

گارد آزادی، نامفهومی که مفهوم نخواهد شد!

محمود قزوینی



توضیحات تریبون مارکسیزم :
به نقل از:

www.tmarxism.blogfa.com

مطلبی که در اینجا ملاحظه می کنید توسط یکی از اعضای رهبری حزب حکمتیست یعنی محمود قزوینی نوشته شده است. این عبارات و کلمات از دهان یک " توطئه گر "، " خائن "، " جاسوس "، " همکار رژیم و وزارت اطلاعات "، " خود فروخته " - و عبارات دیگری که از طرف حکمتیستها و اقمار داخل و خارج از کشورشان در ماههای اخیر نثار منتقدین شد - و ... خارج نمی شود بلکه این بار یکی از اعضای مرکزیت حزب حکمتیست است که در نقد ماجراجوییها و طرحهای هپروتی و خطرناک این حزب سخن می گوید. ممکن است محمود قزوینی از درج مقاله خود در " تریبون مارکسیزم " خشنود نباشد اما ما خوشحال هستیم که به هر صورت هر چند دیر هنگام ندایی در مخالفت با سیاستها و استراتژی به غایت نادرست و خطرناک حزب حکمتیست - با آن نتایج وحشتناکی که در یک سال اخیر به بار آورده بود - و شخص کوروش مدرسی (به عنوان مسئول اصلی و اول این سیاستها) از درون حزب حکمتیست بیرون آمد. ما نقد اساسی این سیاستها و نگرش و دیدگاهی که در پشت آن نهفته است را گامی رو به جلو برای جنبش و استراتژی سوسیالیستی در ایران می دانیم. پیش از این در تریبون مارکسیزم به تفصیل پیرامون انتقادات وارد بر سیاستهای حزب حکمتیست و به طور خاص طرح " گارد آزادی " صحبت شده است اما ما در پایین بار دیگر به دلایل اهمیت مطلب محمود قزوینی از نظر خودمان اشاره خواهیم داشت. آنان که سیلی از فحاشی و انگ و اهام زنی را نثار " تریبون مارکسیزم " و انتقادات مطرح شده از سوی آن نمودند، اکنون باید خاموش شوند و لختی در اظهارات یکی از اعضای رهبری حزب حکمتیست درنگ کنند.

محمود قزوینی در نوشته خود بارها اعلام می کند که طرح " گارد آزادی " با شکست مواجه شد و اینکه این شکست، تنها به معنای شکست یک طرح نیست بلکه شکست " یک دیدگاه و متد فکری و سیاسی " و " روش فکری " است. قزوینی می گوید که " گارد آزادی اشتباهی بسط یافته است ". بدیهی است که این دیدگاه و متد فکری سیاسی رهبری سیاسی کنوی حزب حکمتیست و در راس همه آنها کوروش مدرسی است. محمود قزوینی اشاره می کند که " حزب حکمتیست در سال ۲۰۰۵ و بدون هیچ تدارک از پیشی ای اعلام نمود که تشکیل سازمان مسلح حزب حکمتیست را در سراسر ایران در دستور خود دارد و این سازمان را در محیط زیست کارگران و مردم تشکیل می دهد ... " (تاکیدها در کل نقل قولها از ماست) قزوینی در بخشهای بعدی به این مطلب می پردازد که این طرح چگونه می تواند در عمل به آلوده کردن محیط زیست مردم و کارگران " منجر شود. در اینجا مطالبی مطرح می شود که از نظر ما دارای اهمیت خاصی می باشند:

"... یکی از طرحها و ایده های اساسی حزب حکمتیست در سند گارد آزادی فورموله شده است. از نظر حزب

حکمتیست قرار بود کارگر سندیکای شرکت واحد و نفت و هفت تپه و نساجی سنندج، جوانان اهواز و مشهد و تهران... و دیگر توده های مردم در محیط زیستشان همین امروز در نیروی مسلح گارد آزادی متشکل شوند. آنهم برای یک احتمال ممکن در آینده، احتمال بوجود آمدن سناریوی سیاه! این ایده که بیشتر به یک فانتزی شباهت داشت تا یک ایده مبتنی بر واقعیت به مدت ۴ سال پراتیک شد. اگر حزب حکمتیست حتی یک حزب با نفوذ اجتماعی در ایران بود با همین یک طرح میتوانست کاملاً حاشیه ای شود...

"... سازمان گارد آزادی یا نیروی مسلح حزب حکمتیست، که حزب حکمتیست ۴ سال پیش آن را اعلام کرده بود، اساساً موجودیت خارجی نیافت. فقط در کردستان در سطح بسیار محدود تلاشهایی برای شکل گیری آن شد که به سرعت با شکست مواجه شد. .."

"... طبق سند گارد آزادی قرار بود سازماندهی گارد آزادی که نیروی مسلح حزب تعریف شده بود توسط کمیته های کمونیستی در کارخانه و محله و دانشگاه صورت گیرد. خوشبختانه حزب حکمتیست در عمل به این طرف نرفت و یا اینکه نتوانست برود. اجرای چنین طرحی در ایران توسط یک حزب کمونیستی میتواند به یک فاجعه ختم شود. .."

"... هیچ کارگر و دانشجو و فعال حقوق اجتماعی پیدا نمیشود که در شرائط کنونی وارد سازمانی با عنوان مسلح شود. این به معنای بستن کامل دست و پای خودش و دود شدن فعالیت فعال و مبارز کارگری و زن و دانشجو است. .."

"... برای همین در این دیدگاه، دانشجو و کارگر بندرعباسی و تهرانی و مشهدی هم باید همین امروز در سازمانی مسلح سازماندهی شود. واقعیات سرسخت نشان داد که این گونه تلاشها بیهوده اند و چنین انطباقی غیر محال. تلاش برای چنین انطباقی با خود خطرات زیادی را برای جنبش جاری کارگری و مردم به همراه میآورد. .."

"... خوشبختانه در سطح عملی این پروژه در دستور حزب قرار نگرفت و یا بسیار محدود به آن عمل شد. برای همین اثرات منفی آن هم محدود ماند. .."

قسمتهای یاد شده از مقاله قزوینی نیاز به توضیح و تدقیق دارند. محمود قزوینی یا از واقعیات خبر ندارد (که برای یک عضو مرکزیت این حزب بعید است) و یا ترجیح می دهد به هر دلیلی از کنار آنها عبور کند. تمام تلاشها و فریادها و گلوپاره کردنها و ... ما در این دوره و در این مباحثات برای رساندن این مطلب به گوش فعالین حق طلب و منصف چپ ایران بود که اتفاقاً و بدبختانه این "فانتزی" در داخل کشور و در چپ دانشجویی اساساً توسط یک نفر از وابستگان این حزب و تعداد دیگری از حواریون او (که همگی بحمدالله اکنون در خارج از کشور به سر می برند و در امن و امان هستند) موجودیت خارجی یافت و در دستور کار حزب حکمتیست قرار گرفت و این حزب مستقیماً با دستور و هدایت کوروش مدرسی و بهرام مدرسی و از طریق چند فعال علنی شناخته شده فوق الذکر در داخل کشور و در عمل "به این طرف" رفت و اتفاقاً "به این طرف رفتن" اینان منجر به شکل گیری یک فاجعه شد. چه فاجعه ای بدتر از اینکه چپ دانشجویی که به زحمت و با تلاش و کوششهای فراوان بسیاری از فعالین به نیرویی عمده در جنبش دانشجویی بدل شده بود، به واسطه ماجراجویی و حماقت چند نفر که اکنون در خارج از کشور و تحت چتر حمایتی این حزب قرار دارند، شخصیتها و چهرهای اصلی و تاثیر گذار خود را - که روحشان هم از برنامه های فاجعه / حماقت باری که توسط حزب حکمتیست / گارد آزادی و چند تن از وابستگان داخلی اجرا شده بود هم خبر نداشت و در زندان بود که در نهایت نابوری متوجه این مساله شدند - را در بند و زیر ضرب ببیند و آنها را با روحیه هایی به هم ریخته و تن و روان زجر کشیده تحویل بگیرد و تمامی امکانات و توان عملی و روحیه و انگیزه اش را به خاطر قمار ابلهانه چند نفر ماجراجوی شهرت طلب و حزب حامیشان از دست دهد؟ آری، حزب حکمتیست توان موجودیت بخشیدن و اجرای این سیاست نادرست و حماقت بار خود نداشت اما در همان تلاشهای محدودی که برای پر و بال بخشیدن به این طرح انجام داد، زمینه ساز ورود ضربه دستگاہها و نهادهای امنیتی رژیم به چپ دانشجویی گشت.

چه فاجعه ای بالاتر از اینکه توان و انرژی و انگیزه چپ دانشجویی قربانی سیاستها و روش فعالیت نادرست وابستگان این حزب و این "نامفهوم" گردد؟ چرا این طرح به قول قزوینی "عجیب و غریب و ناسوتی" باید چپ دانشجویی را به عنوان کانال تبدیل خود به پدیده ای زمینی و واقعی قرار دهد و حاصلش نه "آب در هاون کوبیدن" که کوبیدن هاون بر فرق چپ دانشجویی باشد؟ آیا رهبران حزب حکمتیست و سیاستگذاران آن و مسئولین دیگر این فاجعه که با فراغت تمام به مصاحبه و اظهار نظر در مورد مسایل گوناگون مشغولند، نباید در مقابل این اقتضاحات و سوالها پاسخگو باشند؟ آیا این درست و مسئولانه است که فردی که مسئول اصلی پیش آمد چنین فجایع و اقتضاحات سیاسی ای بوده است و باعث ایجاد پرونده ها و مشکلات امنیتی برای جماعت بسیاری در داخل بوده است و از مسئولین "گارد آزادی" در مناطق خارج از کردستان محسوب می شده و به مدد عملکرد خودش در دوران زندان، پرونده و سوابق و ارتباطاتش در داخل کشور برای نهادهای امنیتی از روز روشن تر است و اکنون زیر چتر حمایت حزب حکمتیست توانسته به سرعت خود را به اروپا برساند (در حالیکه بسیاری در انتظار گرفتن حق پناهندگی ماهها باید در کمپ انتظار بکشند)، اقدام به برگزاری کنفرانس خبری به نمایندگی از فعالین دانشجویی چپ در داخل بنماید؟

قزوینی به مقایسه طرح گارد آزادی با فعالیت "اتحادیه کمونیستها" می پردازد و می گوید: "به هر حال اگر اتحادیه کمونیستها توانست یک حرکت جدی بر اساس تئوریش عرضه کند، حزب حکمتیست نتوانست تئوری اش را کمی پراتیک کند... " و در جایی دیگر به عقب مانده تر بودن این طرح از نظرات امیر پرویز پویان - از تئوریسینهای جنبش چریکی در دهه ۵۰ - اشاره می کند. به راستی مقایسه "نامفهوم" عجیب و غریبی مثل "گارد آزادی" با تئوری و عمل رفقای جانباخته اتحاد کمونیستها و نسل انقلابی فدایی قیاسی مع افارق است. علی رغم هر نقد اساسی ای که از منظر تئوری و پراتیک کمونیستی می توان به خط مشی سیاسی این رفقا داشت، آنها مبارزین کمونیست جدی و برجسته ای بودند. طرحها و نظرات آنها بر سنتهای مبارزاتی شناخته شده، تثبیت یافته و معتبر جهانی در آن دوره (از نظرات چه گوارا، دبره و ماریگلا گرفته تا مائوئیسم و...) متکی بود و نه خیالپردازیهای هپروتی فرد بی مسئولیت و پرمدعایی مانند کوروش مدرسی. سرمایه اصلی آنها در مبارزات، جدیت و تعهد انقلابی و جانفشانیشان بر سر خط مشی و سیاستی بود که به درستی آن ایمان داشتند و نه دودوزه بازی و ریاکاری در جنبشهای اجتماعی و با سرمایه به زحمت اندوخته شده چپ در این جنبشها قمار کردن و گند و فاجعه به بار آوردن و به مسلخ فرستادن افرادی که روحشان هم از این طرحها و ماجراهای "نافهوم و عجیب و غریب" خبر نداشته است. آری، قیاس مبارزات رفقای جانباخته نسل انقلابی فدایی و اتحادیه کمونیستها و امثالهم با مجاهدتهای تبلیغاتی و کاریکاتورگونه "گارد آزادی" قیاس مع الفارق است؛ میان این دو دره ای عمیق حفر شده است. یک شیوه مبارزه به سیاهکل و مبارزات چریکی دهه پنجاه و مبارزه مسلحانه در آمل ختم می شود و دیگری به گروگانگیری و اخاذی و به تعبیر درخشان شخص کوروش مدرسی در مصاحبه های تلویزیونی اش، "تلکه کردن" برای پر کردن صندوق حزب خود و رفع نیازهای مالی اش و زیر ضرب فرستادن فعالین اجتماعی علنی در جای دیگر در حالی که روحشان از این "تلکه گیری" های "انقلابی" خبر ندارد.

محمود قزوینی در نوشته اش به روشنی نشان می دهد که زیر عنوان هیجان انگیز و دهن پرکن "حزب ضد انتظار" چه سیاستهای آوانتوریستی و ماجراجویانه و خطرناکی نهفته است. طرفه آنکه به شهادت تبلیغات چند ساله حزب حکمتیست در نشریات و برنامه های تلویزیونی، الگوهای عملی آنها برای اتخاذ چنین سیاستی در دوره کنونی، حزب الله لبنان، حماس و سپاه بدر مقتدا صدر بوده اند!!! که موفق شده اند "مرز بین پوزیسیون و اپوزیسیون را در هم بریزند." از حماقت نهفته در پس چنین اظهار نظرها، الگوگیریها و مقایسه هایی که تفاوت بین جنس و پیوندهای اجتماعی و سیاستهای این نیروها با یک جریان کمونیستی و تفاوت عظیم شرایط سیاسی در لبنان و فلسطین و عراق را نمی بیند (محمود قزوینی در نوشته اش به این مطلب اشاره می کند) اگر بگذریم، باید پرسید که برای جریانی که "چپ سنتی" را در ادبیات سیاسی فرقه خویش به دشنامی مبدل ساخته است و خط بطلان بر تمامی جریانات و بخش عمده تاریخ مبارزات چپ و انقلابی در ایران می کشد، به راستی الگوگیری از چنین جریانات ارتجاعی و بدنامی و سیاهی واقعا چه معنا و محتوا و

هدفی می تواند داشته باشد ؟ " مقابله با احتمال شکل گیری سناریوی سیاه " و " تشکیل یک نیروی مسلح توده ای و در هم تنیده در محل زندگی و کار مردم " و " در هم ریختن مرز اپوزیسیون و پوزیسیون " و ... ارزانی خود حزب حکمتیست و کوروش مدرسی ؛ ابیابید منصفانه بنگریم و ببینیم که کار نامه عملی گارد آزادی در رابطه با اهداف مشخص و جزیی و محدود اعلام شدن در تبلیغات " گارد آزادی " مانند " گوشمالی دادن " وابستگان رژیم و گروه های حزب الله و شخصیت های ارتجاعی و ... تا چه حد عملی شده است ؟ آیا کار نامه واقعا عملی شده " گارد آزادی " تا کنون چیزی بیشتر از به خطر انداختن اجتماعات فعالین کارگری در کردستان و متفرق ساختن آنها و اخاذی به منظور رفع مشکل مالی حزب و زمینه سازی و بهانه به دست دادن برای زیر ضرب فرستادن یک سری از فعالین علنی دیگر بوده است ؟

کسانی که تبلیغات حزب حکمتیست را در ماه های اخیر دنبال کرده اند ، بدون شک متوجه این مطلب شده اند که پس از قطع شدن چندین ماهه تبلیغات تلویزیونی مبتنی بر " فراخوان پیوستن به گارد آزادی " و به راه افتادن دوباره آن ، کوروش مدرسی مرتبا در پشت دوربین های تلویزیونی ظاهر می شود و با وقاحت همیشگی اش اعلام می کند که از ابتدای مطرح شدن بحث " گارد آزادی " ، منظور وی و حزب تحت رهبری اش اصولا " فعالیت مسلحانه " نبوده است !! و گویا اساسا " گارد آزادی " از همان آغاز قرار بوده ظرفی برای متشکل کردن غیر مسلح مردم باشد تا " بعدا " بتوانند مسلح شوند . معلوم نیست پس بر این اساس درج و ذکر عبارت " بازوی نظامی حکمتیست " در کنار عنوان " گارد آزادی " و انتخاب فرمانده نظامی برای آن به چه دلیل بوده است ؟ لابد برای ترساندن نیروهای سناریوی سیاهی از عکس و عنوان " نظامی " و " سلاح " این کار را کرده اند و قرار بوده است واحدهای گارد آزادی در مکان های مختلف فعلا به تمرین جودو و کاراته یا کامپیوتر بازی و هک کردن سایتهای مختلف مشغول باشند تا زمان برای مسلح شدن آنها فراهم شود . اظهار چنین مطالبی از سوی کوروش مدرسی کذب محض است . قزوینی در نوشته خویش با صداقت و روشنی اظهار می دارد که اتخاذ چنین خط تبلیغی جدیدی از سوی حزب حکمتیست در مورد " گارد آزادی " ناشی از گرفتار آمدن این حزب در چنبره بحرانیها و تناقضات اساسی سیاسی و استراتژیک در مدت اخیر بوده است . بر خلاف اکاذیب اظهار شده از سوی کوروش مدرسی که سازماندهی " گارد آزادی " از ابتدا مبنای غیر مسلحانه داشته است ، به گفته محمود قزوینی خط جدید تبلیغاتی حزب دست پخت جلسه کمیته مرکزی در ژوئیه ۲۰۰۸ (یعنی در اوایل تابستان ۱۳۸۷) بوده است .

به این اظهارات محمود قزوینی دقت کنید :

" ... یک ایده دیگر که حالا با روشن شدن غلط بودن طرح گارد آزادی سعی میشود تا در میان رهبران و کادر های حزب حکمتیست جا انداخته شود این است که ما امروز مردم را به شکل غیر مسلح در گارد آزادی متشکل میکنیم تا در آینده همین سازمان را مسلح کنیم. ظاهر را به نظر میاید عقب نشینی خوبی از طرح اولیه باشد. اما اگر قرار نیست مردم را همین امروز در شکل نظامی متشکل کنیم، دیگر متشکل کردن مردم در سازمان مسلح و یا سازمانی که عنوان نظامی دارد بی معناست.. "

" ... در سمینار کمیته مرکزی که در ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۸ برگزار شد، اعضای کمیته مرکزی حزب ما این را پذیرا شدند که سند گارد آزادی باید تغییر کند و بند مربوط به اینکه گارد آزادی نیروی مسلح حزب میباشد تغییر کند و به عنوان یک تشکیلات میلیتانت اساسا غیر مسلح در شرائط کنونی معرفی شود. تشکیلاتی میلیتانت که بموقع دست به اسلحه هم خواهد برد، اما فعلا و در شرائط کنونی تشکیلاتی اساسا غیر نظامی است و مبارزه مردم را با توجه به سطح کنونی آن متحد و متشکل میکند. ظاهر این تغییر به عنوان تغییر یک بند از سند گارد آزادی صورت میگیرد، اما اگر با این مسئله آنطور که باید مواجه شویم، در واقع ما با یک تغییر اساسی و زیر و رو کننده در سند و دیدگاه مربوط به گارد آزادی روبرو هستیم. مواجهی که از آن اجتناب میشود... "

" ... بحث گارد آزادی اساسا با مسئله سازماندهی مسلح مردم در محیط زیست شروع شده است، از داشتن پتانسیل نظامی شروع شده است. نام گارد آزادی نام یک نیروی مسلح است، نمیشود با تغییر یک بند مسئله را

عوض کرد. تمامی گارد آزادی از سازماندهی آن تا تعیین فرمانده نظامی و شخصیت انتخاب شده برای این هدف دارد میگوید گارد آزادی نیروی مسلح حزب است، این را نمیتوان با تغییر یک و یا ۱۰ بند عوض کرد. برای تغییر گارد آزادی از عنوان بازوی نظامی حزب به عنوان نیروی متشکل میلیتانت و نیروی اعمال اراده مردم، باید نام و کل سند و دیدگاه پشت آن را تغییر داد. این تغییر یک تغییر ساده در یک سند حزبی نیست. با چنین تغییری هیچ چیزی از گارد آزادی به معنای تاکنونی آن باقی نمیماند... "

"... . نمیشود پرریوز در سمینار کمیته کردستان از "مشغول بودن به تسلیح عمومی مردم و منتظر نماندن مانند دیگران" حرف زد و پس فردا یکبارہ گفت اصلا منظور از گارد آزادی سازمان مسلح نبوده است. یکروز فرمانده نظامی برای آن تعیین کرد و فردا اعلام نمود که اصلا این تشکیلات نظامی نیست. .. "

"... به نظر من نام و چهره مسلحی که گارد آزادی به خود گرفته است، آن را از هرگونه کارکردی در شرائط جاری خارج ساخته است و اگر حزب حکمتیست میخواهد شایسته نام یک حزب کمونیستی باشد، باید پروژه گارد آزادی را به عنوان یک پروژه غلط و انحرافی کاملا از دستور کار حزب خارج سازد و آن را مورد نقد قرار دهد. .. "

"... عقب نشینی از سند گارد آزادی کافی نیست. باید آن را نقد کرد و کنار زد. سازماندهی غیرنظامی مردم در سازمانی با عنوان مسلح اب در هاون کوبیدن است. رهبری حزب حکمتیست آب در هاون کوبیدن را بهتر از پذیرش یک اشتباه و تصحیح آن میداند. .. "

محمود قزوینی حق دارد با ناامیدی از تغییر در سیاستهای حزب حکمتیست و دست کشیدن آنها از " آب در هاون کوبیدن" کوبیدن صحبت کند. " گارد آزادی" برای حزب حکمتیست یک فعالیت فرعی و تبعی مانند " سازمان رهایی زن" و یا " بی خدایان" و ... نبوده است که امروز به راحتی بتواند آن را از دستور کار و فعالیت خود خارج کند. مساله بسیار فراتر از " پذیرش اشتباه و تصحیح آن" است. " گارد آزادی" چکیده و عصاره کل توانایی و دانش حزب حکمتیست در طرح ریزی استراتژی برای حزب خود بوده است و همین پاپس کشیدن این حزب را از این طرح بسیار دشوار ساخته است. به هر جهت اختلافات داخلی حزب حکمتیست و سرنوشت آن به خود آنها مربوط است. ما از نقطه عزیمت مصالح پیشروی قطب چپ در جنبشهای اجتماعی و به طور خاص در جنبش دانشجویی و تثبیت یک استراتژی اصیل و راستین سوسیالیستی در این عرصه ها دست به نقد سیاستهای نادرست، خطرناک و ماجراجویانه حکمتیستها زدیم و خوشحالیم از اینکه در این زمینه پیش قدم شده ایم. اظهارات صریح یکی از اعضای رهبری این حزب سندی دیگر بر صحت اظهارات و نقدهای ماست و ما از این منظر به آن می نگریم. سیاستهای آوانتوریستی و احمقانه در جهت پیشبرد سیاستهای به غایت ناصحیح یک حزب و به بازی گرفتن توان، انرژی و حیثیت جریان چپ در داخل کشور و فعالین آن در این جهت باید مورد نقد قرار گیرند و در این مورد خاص رهبری حزب حکمتیست و به طور مشخص کوروش مدرسی، بهرام مدرسی به اضافه بهروز کریمی زاده (که اکنون دیگر یک چهره خارج کشوری است اما خود را به عنوان نماینده فعالین چپ در داخل و یک شخصیت " غیر حزبی" معرفی می کند!) به عنوان مسئولین اصلی اتخاذ و پیشبرد چنین سیاستهایی باید در مقابل آنچه بر اثر عملکرد ماجراجویانه و منفعت طلبانه آنها از سال گذشته تا کنون بر سر چپ در داخل کشور و فعالین چپ آمده است پاسخگو باشند. ما همانطور که پیشتر گفته و اعلام کرده ایم در تداوم بخشیدن به نقد سیاستهای مخرب و سکتاریستی حزب حکمتیست و هر حزب و جریان دیگری که خط مشی مشابهی داشته باشد و کمر به نابود کردن دستاوردهای چپ در داخل کشور به نفع فرقه خویش ببندد مصمم و استواریم و آن را ادامه خواهیم داد.

متن کامل مقاله محمود قزوینی تحت عنوان " گارد آزادی: نامفهومی که مفهوم نخواهد شد!" را در " ادامه مطلب" ملاحظه کنید.

گارد آزادی، نامفهومی که مفهوم نخواهد شد!

محمود قزوینی

[/http://www.m-ghazvini.com](http://www.m-ghazvini.com)

ghazvini.m@gmail.com

آگوست ۲۰۰۸

حزب حکمتیست وظایف و طرحهایی را پیش رو میگذارد که مربوط به وظایف روز یک حزب کمونیستی نیست، بلکه وظایفی بی ربط به وظایف روز و وظایف احتمالی آینده اند. برای همین وظایف روز به حاشیه رانده میشود و یا انجام نمیشود. یکی از این طرحها گارد آزادی است که با شکست روبرو شد و امروز دیگر خود حزب حکمتیست کمتر از آن حرفی میزند.

گارد آزادی نه تنها یک طرح بلکه یک دیدگاه و یک متد فکری و سیاسی است. در این دیدگاه حزب کمونیستی با تصور اینکه احتمال سناریوی سیاه وجود دارد، تاکتیک سازماندهی برای آن زمان را امروز در دستور کار خود قرار میدهد. اینکه به قول لنین "یک مارکسیست نباید از آنچه که ممکن است، بلکه باید از آنچه واقعی است آغاز کند" برای رفقای حزب حکمتیست بی معنا است. حزب حکمتیست برعکس هر مارکسیست از آنچه در آینده ممکن است آغاز میکند. بقول رفقای حزب این حزب ضد انتظار است.

اینکه کمونیستهایی شرایط روز را نبینند و پراتیک اشتباهی را در دستور روز خود بگذارند دور از انتظار نیست. اگر اشتباه بزرگی نباشد جبران آن هم سخت نیست. یکبار در دهه نود حزب کمونیست کارگری عراق از سر شیفتگی به شورا (که این شیفتگی را باید قدر دانست) فکر میکرد با تبلیغ شورا در هر شرائطی میتوان مردم را در شوراها متشکل کرد و دست به این عمل زد. فکر میکنم هر کسی که از دور شاهد قضیه بود میدانست که این تلاش بیهوده است و پا نمیگیرد و پا نگیرد و شکست خورد. اما دیدگاه گارد آزادی فقط یک اشتباه مانند اشتباهی که رفقای عراقی مرتکب آن شدند نیست، این یک روش فکری است، اشتباهی بسط یافته است.

من قبلا در نوشته هایی تناقضات سند گارد آزادی و تناقضات فعالیت آن با زندگی و مبارزه مردم را بررسی کرده ام. نشان داده ام نمیشود مردم را با تبلیغات به شرائط و دنیای سناریوی سیاه و جنگ برد و تصویر آن دنیا را برایشان ساخت و در آن دنیا جنگید و مبارزه کرد. کاری که دیدگاه گارد آزادی خود را به آن مشغول ساخته است. در اینجا به جنبه های دیگری از دیدگاه گارد آزادی میپردازم. در این دیدگاه از آنجا که در عراق و سومالی شیرازه جامعه از هم پاشیده است و مرز اپوزیسیون و پوزیسیون در آنجاها به هم خورده است، در ایران هم میتوان با نشان دادن آن به مردم، مردم را قانع کرد که به صف گارد آزادی بپیوندند و از خودشان دفاع کنند.

یکی از طرحها و ایده های اساسی حزب حکمتیست در سند گارد آزادی فورموله شده است. از نظر حزب حکمتیست قرار بود کارگر سندیکای شرکت واحد و نفت و هفت تپه و نساجی سنندج، جوانان اهواز و مشهد و تهران... و دیگر توده های مردم در محیط زیستشان همین امروز در نیروی مسلح گارد آزادی متشکل شوند. آنهم برای یک احتمال ممکن در آینده، احتمال بوجود آمدن سناریوی سیاه! این ایده که بیشتر به یک فانتزی شباهت داشت تا یک ایده مبتنی بر واقعیت به مدت ۴ سال پراتیک شد. اگر حزب حکمتیست حتی یک حزب با نفوذ اجتماعی در ایران بود با همین یک طرح میتوانست کاملا حاشیه ای شود.

سازمان گارد آزادی یا نیروی مسلح حزب حکمتیست، که حزب حکمتیست ۴ سال پیش آن را اعلام کرده بود، اساسا موجودیت خارجی نیافت. فقط در کردستان در سطح بسیار محدود تلاشهایی برای شکل گیری آن شد که به سرعت با شکست مواجه شد.

حزب حکمتیست در سال ۲۰۰۵ بدون هیچ پیش زمینه قبلی و بدون هیچ گونه تدارک از پیشی اعلام نمود که تشکیل سازمان مسلح حزب حکمتیست را در سراسر ایران در دستور خود دارد و این سازمان را در محیط

زیست کارگران و مردم تشکیل میدهد. ضرورت تشکیل این سازمان، نه از سازماندهی مبارزه مردم برای اهداف امروز و برای سرنگونی رژیم، بلکه از احتمال وقوع سناریوی سیاه در آینده در ایران و پاسخ به آن استنتاج شده است. یک طرح عجیب و غریب و ناسوتی برای یک شرایط احتمالی در آینده. شاید هم تلاشی برای تحقق یک فانتزی. طرحی که در بی نظیر بودن شبیه طرح کنترل کارگری علی جوادی و حزب اتحاد در شکل بسط یافته اش است که معلوم نیست که تئوری اش بر مبنای کدام واقعیت و از کدام آسمان بر حزب اتحاد نازل شده است.

حالا دیگر کاملا روشن شده است که ضرورت مسلح شدن یک حزب و ایجاد یک سازمان مسلح از احتمال وقوع وقایعی در آینده صورت نمیگیرد، بلکه به فاکتورهای مختلف دیگری در بطن اوضاع روز بستگی دارد که باید مورد ملاحظه قرار گیرند. از آن فاکتورها میتوان از درجه سلطه رژیم بر جامعه، اشکال و سنت های مبارزاتی و روحیه مردم، نفوذ حزب سیاسی کمونیستی در میان مردم، و... را نام برد.

بحث سازماندهی نظامی مردم در محیط زیست و یا سازماندهی حزب مسلح، بحث اسلحه داشتن و یا داشتن چند هسته نظامی مسلح با اهداف محدود در این و یا آن شرایط در کشورهایی با رژیمهای سرکوبگر وحشی مانند ایران نیست. به این معنا همه احزاب سیاسی چپ در ایران پس از انقلاب "مسلح" بودند. در دست و بال همه احزاب سیاسی اسلحه بود. اما به جز در کردستان و یا در مقطعی در ترکمن صحرا که مبارزه مردم بر علیه رژیم با کمک احزاب چپ شکل مسلحانه به خود گرفت، هیچ سازمان و حزبی در تهران و مشهد و اهواز... از سازماندهی نظامی مردم و یا ایجاد سازمان مسلح حزبی حرفی نمیزد. فقط برخی از آنها مانند اقلیت فدائی در زمان سرکوبگریهای سال ۶۰ به تشکیل هسته های نظامی روی آورد و جریانی مانند اتحادیه کمونیستها با تئوری شبیه تئوری حزب حکمتیست دست به سازماندهی مسلح و مبارزه مسلحانه زد.

تئوری حزب حکمتیست مبنی بر سازماندهی مسلح مردم در محیط زیست بدون در نظر گرفتن فاکتور شرایط روز، سنت های مبارزاتی مردم و... از تئوری نوع اتحادیه کمونیستها است. به هر حال اگر اتحادیه کمونیستها توانست یک حرکت جدی بر اساس آن تئوریش عرضه کند، حزب حکمتیست حتی نتوانست تئوریش را کمی پراتیک کند. این تئوری در همان گامهای اول به سنگ خورد. اما با اصل طلائی "تئوری و سند حرف ندارد و مشکل سنت آمهاست"، تلاش شده است تا شکست این پروژه پنهان بماند. طبق سند گارد آزادی قرار بود سازماندهی گارد آزادی که نیروی مسلح حزب تعریف شده بود توسط کمیته های کمونیستی در کارخانه و محله و دانشگاه صورت گیرد. خوشبختانه حزب حکمتیست در عمل به این طرف نرفت و یا اینکه نتوانست برود. اجرای چنین طرحی در ایران توسط یک حزب کمونیستی میتواند به یک فاجعه ختم شود.

یک ایده دیگر که حالا با روشن شدن غلط بودن طرح گارد آزادی سعی میشود تا در میان رهبران و کادرهای حزب حکمتیست جا انداخته شود این است که ما امروز مردم را به شکل غیر مسلح در گارد آزادی متشکل میکنیم تا در آینده همین سازمان را مسلح کنیم. ظاهرا به نظر میاید عقب نشینی خوبی از طرح اولیه باشد. اما اگر قرار نیست مردم را همین امروز در شکل نظامی متشکل کنیم، دیگر متشکل کردن مردم در سازمان مسلح و یا سازمانی که عنوان نظامی دارد بی معناست. مسلما زمانی که سازماندهی مسلح در دستور کار یک حزب سیاسی قرار گیرد، هزار و یک فعالیت اجتماعی دیگر هم در پرتو آن و یا جدا آن سازماندهی میشود. این را بسیاری از رفقایم که سابقه فعالیت طولانی در یک مبارزه اجتماعی وسیع نظامی و اجتماعی در کردستان دارند، باید بهتر از من بدانند. اما در این مورد شیپور از سر گشاد آن زده میشود. میخواهند از سر نمایش قدرت نظامی، به قدرت اجتماعی تبدیل شوند. اما اگر شرایط برای مسلح شدن و ابراز وجود نظامی و نمایش نظامی وجود نداشته باشد و زمانش هنوز فرا نرسیده باشد (البته از رفقا معذرت میخواهم که از انتظار و زمان تغییر شرایط حرف میزنم) فعالیت نظامی به همراه فعالیت اجتماعی دود میشود و به هوا میرود. میگویند گارد آزادی فقط مسئله مسلح شدن نیست. بعید میدانم کسی در دنیا پیدا شده باشد که گفته باشد هدفش از مسلح شدن و مسلح کردن فقط جنبه نظامی دارد. حتی امیر پرویز پویان هم میگفت هدفش از فعالیت مسلحانه نیرو دادن به توده هایی است که از دیکتاتوری و سرکوب مرعوب شده اند.

طرفداران طرح گارد آزادی مرتب با مثالهایی از قدرتمند شدن و توده ای شدن حماس در فلسطین، حزب الله در لبنان و مقتدا صدر در عراق کوشش میکنند تا نمونه ای از امکان پذیری سازماندهی مسلح در هر شرائطی بدست دهند. این رفقا فراموش میکنند که مقتدا صدر تا قبل از سقوط صدام اصلا وجود خارجی نداشت. اما با فروریختن دولت عراق و جامعه اینها به سرعت رسیدند و خودشان را مسلح کردند. یعنی مقتدا صدر و اسلاميون هم شرائط مشخص را کاملا در نظر گرفتند. فاکتی که ظاهرا هر مارکسیستی در تعیین تاکتیک آن را در نظر میگیرد. در باره فلسطین و لبنان هم همینطور است. یک فاکتور مسلح شدن و مسلح ماندن نیروهای سیاسی، چه ارتجاعی و چه انقلابی در آن مناطق، نه تنها وضعیت دولت و سابقه تاریخی اشکال مبارزه مردم در مقابل اسرائیل، بلکه دخالت و حمایت یک جبهه از دولتها از آنهاست. حزب الله بدون جمهوری اسلامی نمیتوانست موجودیت یابد و حماس با سوار شدن بر مبارزه جاری مردم فلسطین که اساسا همیشه شکل نظامی داشته است و در لابلای تضادهای دولتهای عربی با اسرائیل رشد کرد. از آنجا که نه ایران شرائط لبنان و فلسطین و عراق و سومالی را دارد و نه حزب حکمتیست میتواند به عنوان یک حزب کمونیستی چشم امید به این و آن دولت و نیمه دولت داشته باشد، گارد آزادی هم پوچ از آب در میآید.

در دیدگاه گارد آزادی درک مارکس ناقص بود که به کارگران انگلیس نگفت که از کارگران فرانسه یاد بگیرند و مسلح شوند. مگر نه اینکه کارگران فرانسه در هر نبردی از ۱۸۴۸ تا ۱۸۷۰ مسلح بودند. در این دیدگاه مارکس و انگلس دچار یک اشتباه بزرگ شده بودند که کارگران انگلیس را در آن زمان فراموش کردند که مانند کارگران فرانسه عمل کنند و از آنها یاد بگیرند. همچنین همه مارکسیستها در طول تاریخ اشتباه کرده اند که همیشه شرائط مشخص را در اتخاذ تاکتیکهایشان بکار بسته اند، آنها همه منتسب به حزب انتظار بوده اند. قرن ۲۱ آغاز شده است و شرائط مشخص در این تاریخ بی معنا است، تفاوت وظایف گذشته و روز و آینده معنایش را از دست داده است. در قرن ۲۱ کافی است از بررسی اوضاع جهان به خلق تئوریهها و طرحهای تاریخی-خیالی رسید.

نقد طرح گارد آزادی در میان کادرها و رهبران حزب حکمتیست، معمولا با درک مخالفت با هرگونه سازماندهی مسلح در هر شرائطی معنی میشود. بعید میدانم مارکسیستی پیدا شود که چنین درکی از مسئله داشته باشد، آنچه مورد بحث است یک طرح و یک عمل مشخص است، نه یک بحث علی العموم در باره مسلح شدن حزب و مردم.

در کردستان ایران در هر برآمد و بحران سیاسی جدی، مبارزه مردم و احزاب با رژیم به سرعت شکل مسلحانه خواهد گرفت، برای این هر حزبی باید در کردستان خود را برای این شرائط آماده نگه دارد. مسلما روش یک حزب کمونیستی مانند احزاب ناسیونالیست، ۲۰ سال اردوگاه داری سر مرزها و لای دعواهای دولتها و نیمه دولتها نیست. حزب حکمتیست که پای در سنت کمونیسم کارگری دارد از این روشها بری است. اما روش گارد آزادی همچنین هیچ سنخیتی با زندگی و مبارزه مردم ندارد. هیچ کارگر و دانشجو و فعال حقوق اجتماعی پیدا نمیشود که در شرائط کنونی وارد سازمانی با عنوان مسلح شود. این به معنای بستن کامل دست و پای خودش و دود شدن فعالیت فعال و مبارز کارگری و زن و دانشجو است.

طرح گارد آزادی با مفاهیمی که برای یک حزب کمونیستی اساسی هستند، یعنی جنبش طبقه کارگر و مبارزه مردم در شهرها، اعتلای سیاسی و قیام و... خوانائی ندارد. با متحد و متشکل کردن مردم در شرائط کنونی تناقض دارد. هیچ کارگر و دانشجو و فعال حقوق اجتماعی و.. نمیتواند در شرائط کنونی وارد سازمانی با عنوان مسلح شود و وظایف مبارزتی امروز خود را پیش ببرد. یک حزب کمونیستی فردا به موقع حزب و سازمانهای تحت نفوذ خود را مسلح میکند.

آب در هاون کوبیدن

در سمینار کمیته مرکزی که در ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۸ برگزار شد، اعضای کمیته مرکزی حزب ما این را پذیرا

شدند که سند گارد آزادی باید تغییر کند و بند مربوط به اینکه گارد آزادی نیروی مسلح حزب میباشد تغییر کند و به عنوان یک تشکیلات میلیتانت اساسا غیر مسلح در شرائط کنونی معرفی شود. تشکیلاتی میلیتانت که بموقع دست به اسلحه هم خواهد برد، اما فعلا و در شرائط کنونی تشکیلاتی اساسا غیرنظامی است و مبارزه مردم را با توجه به سطح کنونی آن متحد و متشکل میکند. ظاهرا این تغییر به عنوان تغییر یک بند از سند گارد آزادی صورت میگیرد، اما اگر با این مسئله آنطور که باید مواجه شویم، در واقع ما با یک تغییر اساسی و زیر و رو کننده در سند و دیدگاه مربوط به گارد آزادی روبرو هستیم. مواجهی که از آن اجتناب میشود. تمامی بحث چند سال اخیر من این بود که با هر تحلیلی و با وجود پیش فرض هر اتفاقی مانند قیام و یا سناریو سیاه، نمیتوان امروز ابتدا به ساکن از سازماندهی مسلح شروع کرد. این بحث به شیوه خاصی در حزب ما پذیرفته شد و الان در تبلیغات ما هم تکرار میشود.

اما اگر دقت کنیم وارد کردن چنین تغییری در سند گارد آزادی اهمیتش برای این سند مانند این است که حزبی بند مربوط به سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی را از سند خود حذف کند و یا آن را وارد سند خود کند. چنین تغییری یا با چرخش سریع در احزاب شکل میگیرد و یا در پایان یک دگرذیسی. در این مورد ما نه شاهد چرخش سریع هستیم و نه پایان یک دگرذیسی، بلکه تناقض فعالیت کمونیستی با متد و سنت غیر کمونیستی چنین تغییر و تجدید نظری را ضروری میسازد. چنین تغییری یک تغییر ساده نیست که گویا تناقضات تاکتونی سند گارد آزادی که موجب فعالیتهایی به همان اندازه متناقض میشد، با تغییر یک بند مرتفع میشود و همه دوباره بدنبال کارشان میروند. بحث گارد آزادی اساسا با مسئله سازماندهی مسلح مردم در محیط زیست شروع شده است، از داشتن پتانسیل نظامی شروع شده است. نام گارد آزادی نام یک نیروی مسلح است، نمیشود با تغییر یک بند مسئله را عوض کرد. تمامی گارد آزادی از سازماندهی آن تا تعیین فرمانده نظامی و شخصیت انتخاب شده برای این هدف دارد میگوید گارد آزادی نیروی مسلح حزب است، این را نمیتوان با تغییر یک و یا ۱۰ بند عوض کرد. برای تغییر گارد آزادی از عنوان بازوی نظامی حزب به عنوان نیروی متشکل میلیتانت و نیروی اعمال اراده مردم، باید نام و کل سند و دیدگاه پشت آن را تغییر داد. این تغییر یک تغییر ساده در یک سند حزبی نیست. با چنین تغییری هیچ چیزی از گارد آزادی به معنای تاکتونی آن باقی نمیماند. نه نام، نه سند و نه فعالیت آن. با پذیرش این تغییر بحث اینکه سند و ایده گارد آزادی درست بوده است اما در عمل چیز دیگری پراتیک میشد دور ریخته میشود و معلوم میشود کار و فعالیت تاکتونی کاملا منطبق با سند و طرح ارائه شده بوده و این سند و متد پشت آن است که باید کاملا و به طور پایه ای نقد شود و کنار گذاشته شود. به این ۱۲ بند گارد آزادی و به همه تبلیغات تاکتونی حول گارد آزادی و به شکل سازماندهی آن (فرمانده و عنوانهای نظامی دیگر) توجه کنید تا ببینیم برای تغییر گارد آزادی از نیروی مسلح به نیروی غیر مسلح با چه چیزی مواجه هستیم.

"داشتن پتانسیل و قدرت نظامی توسط حزب طبقه کارگر یک امر حیاتی تبدیل است و حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای دادن پاسخ همه جانبه به این موقعیت "گارد آزادی" را تشکیل میدهد.

2. □ گارد آزادی نیروی مسلح حزب کمونیست کارگری - حکمتیست است و بعنوان بازوی نظامی حزب در خدمت اهداف، آرمانها و برنامه این حزب سازمان میابد. هدف فوری این نیرو تضمین قدرت نظامی حزب، طبقه کارگر و مردم انقلابی برای دفاع از آزادی و امنیت سیاسی و اجتماعی در جامعه است.

3. □ گارد آزادی هسته تسلیح عمومی مردم و تشکیل میلیس توده ای است و یکی از اشکال اصلی سازمان یابی جوانان و مردم بخصوص در محلات و شهرها است.

4. □ در شرایط کنونی، با توجه به موقعیت حزب و شرایط خاص سیاسی در کردستان، که از همان ابتدا احزاب بدون پتانسیل نظامی را فاقد هر شانسی میکند، سازمان دادن گارد آزادی وظیفه عاجل حزب در کردستان است. این نیرو، در کردستان، بعلاوه وظیفه حفاظت از رهبران کمونیست مردم و فعالیت های حزب (دسته های سازمانده و غیره) در مقابل تعرض و مزاحمت جمهوری اسلامی و یا دارودسته های مسلح سیاسی، قومی و مذهبی دیگر را بر عهده دارد.

5. □ حزب بتدریج و طبق یک نقشه دقیق و حساب شده سازمان دادن گارد آزادی در سایر نقاط ایران را نیز

در دستور خود قرار خواهد دهد.

6 □. گارد آزادی در هر منطقه جزو سازمان حزب در آن منطقه است و سلسله مراتب فرماندهی آن توسط کمیته حزب در منطقه تعیین میشود.

7 □. گارد آزادی دارای فرماندهی سراسری و ستاد مرکزی است. فرمانده سراسری گارد آزادی به پیشنهاد دبیر کمیته مرکزی و تایید دفتر سیاسی تعیین میشود. فرمانده سراسری گارد آزادی معاون نظامی دبیر کمیته مرکزی خواهد بود و مستقیماً تحت اتوریته او کار خواهد کرد.

8 □. واحد های گارد آزادی در محیط زیست مردم و اساساً در شهرها سازمان میابند. بعلاوه گارد آزادی میتواند در شرایط لازم واحد های منظم و متحرک را نیز سازمان دهد. علنی بودن یا مخفی بودن این نیرو تابع شرایط سیاسی و نیاز های حزب است.

9 □. سازمان گارد آزادی هر جا که اختناق سیاسی حاکم است از سازمان حزب در محیط کار و زیست جدا است. مبنای سازمان دهی آن واحد های منفصل است که مستقیماً به فرماندهی وصل هستند.

10 □. شرط عضویت در گارد آزادی، مانند عضویت در حزب یعنی تقاضای فرد و پذیرش او توسط کمیته حزب است.

11 □. عضویت در گارد آزادی و عضویت در حزب یکسان نیستند. اما هر کس با پیوستن به گارد آزادی بطور اتوماتیک عضو حزب خواهد شد مگر اینکه خود صراحتاً عکس این را بخواهد.

12 □. آئین نامه ها، مقررات و ضوابط عمومی گارد آزادی توسط دبیر کمیته مرکزی تهیه میشود و باید به تصویب دفتر سیاسی برسد. در هر حال این ضوابط و مقررات نمیتوانند با اصول سازمانی حزب در تناقض قرار گیرند. رفتار گارد آزادی و اعضای آن نمیتواند با مواد برنامه حزب و فلسفه انسانی، آزادیخواهانه و برابری طلبانه کمونیستی حزب در تناقض قرار گیرد. "

13 □.

من در طول چند سال اخیر مرتب سند گارد آزادی و فعالیتهای آن را نقد کرده ام و ناممکن بودن عملی آن را نشان داده ام. از نظر من پذیرش صحیح تغییری که در سمینار حزبی عنوان شد، زمانی میتواند به نتایج درست ختم شود که رفقای ما این تغییر را تا سطح متد در زمینه فعالیت سیاسی پیش ببرند و این یعنی نفی پروژه گارد آزادی. نمیشود پریروز در سمینار کمیته کردستان از "مشغول بودن به تسلیح عمومی مردم و منتظر نماندن مانند دیگران" حرف زد و پس فردا یکبارگی گفت اصلاً منظور از گارد آزادی سازمان مسلح نبوده است. یکروز فرمانده نظامی برای آن تعیین کرد و فردا اعلام نمود که اصلاً این تشکیلات نظامی نیست.

سند تشکیل گارد آزادی و فعالیت حول آن گواه جان سختی دیدگاه سنتی مسلح شدن و مبارزه مسلحانه در کردستان و تلاشی برای انطباق این سنت بر مبارزه کارگری و مردم در شهرها بوده است. در این سنت در کردستان حزب غیر مسلح معنایی ندارد، برای همین در این دیدگاه، دانشجو و کارگر بندرعباسی و تهرانی و مشهدی هم باید همین امروز در سازمانی مسلح سازماندهی شود. واقعیات سرسخت نشان داد که این گونه تلاشها بیهوده اند و چنین انطباقی غیر محال. تلاش برای چنین انطباقی با خود خطرات زیادی را برای جنبش جاری کارگری و مردم به همراه میآورد.

این ذهنیت در کنگره ۲ حزب عدم شکل گیری و موفقیت گارد آزادی را با این استدلال توضیح میداد که "همانطور که سندیکا و شورا ساخته نشد، گارد آزادی هم ساخته نشد". اما سندیکا و شورا و تشکیلات های توده ای و غیر توده ای بر یک مبارزه جاری استوار هستند. اعتراض و اعتصاب خود نشان از اشکالی از سازمانیابی کارگران و مردم است که از قبل بدست آمده اند و حزب سیاسی بر روی همین پایه دست به سازماندهی میزند. عناصر تشکیل اتحادیه و شورا بدون وجود دائمی و شکل گرفته آنها همیشه وجود دارد. به یک معنا هر تجمع و اعتراض و اعتصاب کارگری یک سندیکا و شورای موقت است. رهبران و محافل کارگری همیشه هستند. سطحی از تشکل یابی کارگران همیشه است. اما آیا سازماندهی مسلح مردم چنین حالتی دارد؟ آیا سازمانیابی مسلح مردم به طور خودبخودی وجود دارد؟ آیا رهبران و محافل مسلح کارگران و مردم

را میتوان یافت؟ ولی گارد آزادی به عنوان نیروی مسلح حزب نه تنها بر هیچ مبارزه جاری استوار نیست، بلکه بر هیچ تحلیلی از شرایط سیاسی که امکان پذیری آن را ممکن میسازد نیز استوار نبوده است. برای حزب حکمتیست این سوالات معنا ندارد. این حزب "ضد انتظار" است. شرایط مشخص برایش مفهومی ندارد.

به نظر من نام و چهره مسلحی که گارد آزادی به خود گرفته است، آن را از هرگونه کارکردی در شرایط جاری خارج ساخته است و اگر حزب حکمتیست میخواهد شایسته نام یک حزب کمونیستی باشد، باید پروژه گارد آزادی را به عنوان یک پروژه غلط و انحرافی کاملاً از دستور کار حزب خارج سازد و آن را مورد نقد قرار دهد.

شکی نیست که یک حزب کمونیستی و انقلابی بموقع سازماندهی مسلح مردم را در دستور کار خود قرار میدهد، اما بدون در نظر گرفتن این شرایط سازماندهی مسلح را در دستور حزبی گذاشتن به معنای حاشیه ای شدن و نابودی آن حزب است. خوشبختانه در سطح عملی این پروژه در دستور حزب قرار نگرفت و یا بسیار محدود به آن عمل شد. برای همین اثرات منفی آن هم محدود ماند. هر چه بود امروز نمیتوان پروژه ای را که برای داشتن پتانسیل نظامی شکل گرفته بود را با یک تبصره به پروژه غیرنظامی تبدیل کرد. عوارض تلاشها و فداکاریهای بسیار، گارد آزادی فقط در سطح تبلیغات خالی و در حرف مانده است، برای پایان فعالیت آن باید این تبلیغات را قطع کرد. پایان تبلیغات برای گارد آزادی، پایان پروژه گارد آزادی است.

زمانی فکر میکردم نام گارد آزادی برای حزب حکمتیست در کردستان ایران مثبت است اما به طور واقعی نام گارد آزادی خود مانع جدی برای نزدیک شدن این حزب به مردم و متحد و متشکل کردن آنها در شرایط کنونی است. نام و عنوان یک پدیده گاهها بیان کننده کامل محتوی پدیده است. کلمه گارد برای عنوان و نامگذاری یک نیروی مسلح بکار برده میشود و با همین هدف هم در این مورد به کار رفته است، نمیتوان همین نام را برای متحد و متشکل کردن مردم در یک سازمان غیر نظامی بکار برد. همچنان که نمیتوان مردی را فاطمه نامید و زنی را حسن و فکر کرد بدینوسیله جنسیتشان عوض میشود. تجدید نظر در سند گارد آزادی و تغییر آن از نیروی مسلح به نیروی اساساً غیر مسلح و توده ای در شرایط کنونی جز با اعلام پایان کل این پروژه ممکن نیست.

برای سازماندهی یک تشکیلات میلیتانت که پایه آن در محلات قرار داشته باشد باید فکر دیگری کرد. باید مبارزه جاری میلیتانت مردم را در محلات سازمان داد. اما نه با گارد آزادی.

با اینکه برداشت و درک صرف نظامی ناشی از تعرف دقیق سند گارد آزادی است. با این همه در میان رهبران و دست اندرکاران این پروژه و تقریباً عموم رهبری حزب حکمتیست مرتب از عدم درک این سند و مفهوم نشدن آن برای دست اندکاران و فعالین آن و جان سختی سنتهای قدیمی حرف زده میشود و بالاخره امروز رضایت داده شد که اشکال کوچکی هم در سند گارد آزادی است که با تجدید نظر آن مشکل حل میشود. اما تجدید نظر در "نامفهوم" گارد آزادی، آن را برای کسی مفهوم نمیکند، بلکه فقط فانتزی را اجازه میدهد تا مدتی خود را مفهوم بیندازد. اگر جایی صحبت از جان سختی سنت قدیمی در میان مبارزین کمونیست در حزب حکمتیست باشد، این جان سختی قبل از همه به همین سند گارد آزادی برمیگردد. عقب نشینی از سند گارد آزادی کافی نیست. باید آن را نقد کرد و کنار زد.

سازماندهی غیرنظامی مردم در سازمانی با عنوان مسلح اب در هاون کوبیدن است. رهبری حزب حکمتیست آب در هاون کوبیدن را بهتر از پذیرش یک اشتباه و تصحیح آن میداند.

--

در طول چند سال گذشته گارد آزادی را از جنبه های مختلفی مورد نقد قرار دادم. نوشته زیر را که به کنگره ۲ حزب ارائه داده بودم و در نشریه کنگره منتشر شد را برای مطالعه خوانندگان ضمیمه میکنم.

بحثی برای کنگره

۹ مه ۲۰۰۶

در باره نیروی مسلح حزب

رفقا

در رابطه با سازمان دادن نیروی مسلح حزب، اولین سوالی که در حزب ما باید پاسخ گیرد این است که آیا یک حزب سیاسی در هر شرائطی مسلح میشود؟ یا اینکه حزب در چه شرائطی مسلح میشود و مسلح میماند؟ چنین سوالی در حزب ما اصلاً طرح نشد. فقط توضیح ضرورت حزب مسلح کافی بود تا حزب ما ایجاد سازمان مسلح را در دستور خود قرار دهد. کنگره ما این سوال را جلوی خود قرار دهد و به آن بپردازد. نکات انتقادی زیر به سازماندهی گارد آزادی بخشی از انتقادهای من به پروژه گارد آزادی است که از زمان آغاز فعالیتهای آن داشته ام. از آن زمان تاکنون هم اوضاع سیاسی تغییر زیادی کرده است و هم در باره پروژه گارد آزادی و تاثیرات آن میتوان با فاکتوهای بیشتری حرف زد و قضاوت کرد. ساختن گارد آزادی در خارج از کردستان برخلاف قطعنامه های کنگره ها و تاکیدات پلنوم ها از دستور کار همه حزب عملاً خارج شده است و در حزب فقط گاه به گاه حرف آن زده میشود. اما تقریباً برای همه روشن است که چنین پروژه ای در شرائط کنونی قادر به پراتیک شدن نیست. مگر اینکه حزب ما بخواهد تشکیلات حزب در ایران را وارد فعالیتهای آوانتوریستی و غیر اجتماعی کند. تاکنون تشکیلات حزب بدست از این عمل دوری جسته است.

پس از سه سال از تشکیل گارد آزادی امروز میتوان راحتتر در باره آن قضاوت کرد و نشان داد که آیا این طرح برای حزب مناسب بوده است یا نه. پس از سه سال حتی در خود کردستان حزب ما نتوانست یک واحد پایدار گارد آزادی را در محیط زیست و کار مردم تشکیل دهد. تشکیل گارد آزادی از افراد در محل بیشتر همان حالت حضور رهبران علنی و دیدار رفقایمانند عبدالله و مجید و... را دارد و پروژه سازماندهی مردم در محل زیست و کار ممکن نشد. من دو سال پیش این انتقادتم را در مورد پروژه گارد آزادی نوشتم. امروز در شرائط سیاسی جدید و با تجربیات تاکنونی دیگر باید به این پروژه به این شکل خاتمه داد. سازمان مسلح حزب در محیط زیست و کار حتی در شرائط کردستان هم ممکن نیست.

حزب ما تاکنون میبایستی در کردستان ایران به یک حزب موثر در حیات جامعه تبدیل شود. کمونیسم در کردستان ایران دارای وزن و قدرت خاصی است که با بقیه نقاط در منطقه خاورمیانه قابل مقایسه نیست اما حزب ما از ابتدای تشکیل تاکنون پیشرفت بسیار کمی برای فتح این کمونیسم داشته است و حتی در موارد زیادی پسرفت داشته است. جستجوی علت این مسئله و راههای فائق آمدن بر آن باید یک موضوع بحث کنگره ما باشد. فعالیت در عرصه های مختلف اجتماعی، متحد و متشکل کردن کارگران و مردم و اشکال تشکلیابی آن، نقاط قوت و ضعف ما در هر کدام از عرصه ها باید مورد بحث کنگره باشد. یکی از عرصه های مهم فعالیت حزب ما در کردستان ایران پروژه گارد آزادی است. کنگره باید به این عرصه فعالیت و بررسی آن توجه خاصی کند. بخش بسیار محدودی از حزب باید مسلح باشد اما همین بخش هم نباید دست به عملیات آشکاری که تاکنون میزد بزند. گسترش نیروی مسلح حزب نباید با هدف و جهت سازمان دادن یک نیروی مسلح در محیط زیست و کار و سازمان دادن سازمان مسلح " توده ای" باشد، بلکه باید سازمان مسلح ما سازمانی محدود برای حفظ چهره نظامی حزب در کردستان باشد.

در خارج از کردستان نه تنها سازمان نظامی، بلکه هرگونه وارد کردن انسانها در سازمانی که نام و چهره نظامی دارد یک آوانتوریسم تمام عیار است که فقط قابل مقایسه با حرکت جریانات حاشیه ای مانند

جریانات چریکی و تروریستی است. حزب ما باید از این حرکت دوری کند. بخشی عمده حزب ما فکر میکند یک حزب سیاسی میتواند در هر شرائطی مسلح شود و اساساً به پیش شرطی برای مسلح شدن حزب قائل نیستند. این برای یک حزب سیاسی خطرناک است. قدرت مسلح در پیشروی و عدم پیشروی یک حزب نقش زیادی دارد و حتی زمانی تماماً به آن گره میخورد. اما دادن قدرت معجزه آسا به آن در هر شرائطی حاکی از درک غلط بخش عمده رفقای حزب ما از مسئله است. اگر رفقای فکر میکنند تمام و یا بخش عمده ضعفهای حزب عراق و یا هر حزب و سازمان کمونیستی دیگری به مسلح نبودن آن بر میگردد دیگر دادن جایگاه غلط به یک وسیله است.

متأسفانه طرح غلط گارد آزادی و تلاش برای فراهم آوردن عملیتهای آشکار که خارج از توان و ظرفیت نیروی حزبی ما در کردستان ایران بوده است، تأثیرات منفی خود را بر فعالیت حزبی و کار توده ای ما در کردستان ایران آشکار ساخته است. امروز باید به جای صحبت کردن از وجود برداشتهای غلط بر سر گارد آزادی، کل پروژه گارد آزادی به این شکل را تغییر داد و وزن و اهمیت صحیحی به جایگاه اسلحه در حزب داد. تعریف پروژه نیروی مسلح حزب به شکل امروز آن و تعریف فلسفه وجودی آن اشتباه بوده است و باید تغییر کند.

حزب باید با نیروی مسلح محدود فعالیتهای محدودی را در اشکال دیگری دستور بگذارد. باید دید حفظ چهره نظامی حزب در کردستان چه اشکالی در شرائط کنونی میتواند بگیرد. شرائط جنبش کارگران و مردم و شرائط روحی مردم، وضعیت قدرت حکومتی و درجه سیطره نیروهای آن بر جامعه، مهمترین فاکتور در وجود و عدم وجود نیروی مسلح و یا اشکال و حد و حدود آن است. در زیر یک یادداشت انتقادی گذشته ام را برای مطالعه نمایندگان کنگره میفرستم.

محمود قزوینی

--

هدف نیروی مسلح در شرائط کنونی چیست. آیا حزب در هر شرائطی میتواند مسلح شود و آیا سازماندهی نظامی و مسلح به هیچ شرائط عینی و اوضاع سیاسی وابسته نیست و در هر شرائطی یک حزب میتواند مسلح شود.

چند مشکل مربوط به گارد آزادی

مقدمه

رفقای عزیز من مخالف تشکیل نیروی مسلح حزب (گارد آزادی) در خارج از کردستان در شرائط کنونی هستم. به نظر من سند گارد آزادی و فعالیتهای ما حول آن دارای اشکالاتی است که من سعی میکنم آنها را در اینجا بنویسم.

هر چه زمان میگذرد تناقضات تشکیل گارد آزادی بیشتر نمایان میشود. از اینکه تاکنون حتی در یک مورد و به شکل ضعیفی هم شده، گارد آزادی نتوانسته است در مقابل تعرضات رژیم سدی ببندد، در عدم درک رهبران و سازماندهندگان گارد آزادی از فلسفه وجودی گارد آزادی نیست، بلکه این در خود فلسفه وجودی گارد آزادی است که در سند حزبی آمده است. سوال بالای سر ما این است که چرا سازمانی که چندین عملیات مهم و سخت داشته است، نتوانسته است حتی در یک مورد در مقابل تعرض نیروهای رژیم سد ببندد. علت این مسئله در سند اهداف و شکل سازماندهی گارد آزادی نهفته است.

با اینکه کسی از سر اهداف گارد آزادی یعنی مقابله با سناریو سیاه در آینده جذب گارد آزادی نمیشود، بلکه جوانان از سر مبارزه با رژیم به سراغ گارد آزادی می‌آیند، با این همه گارد آزادی نمیتواند آنها را در محلات برای همین امرشان سازمان دهد. تناقضات این مسئله در سند اهداف گارد آزادی است. شکل عملیات تاکتونی گارد آزادی دیر یا زود به بن بست کامل میرسد و نشانه های آن همین الان هم هویداست. این وضعیت به ضد خود تبدیل میشود و دستاوردهای مثبت تاکتونی گارد آزادی برای ما از بین میرود.

صحبت از استقبال از گارد آزادی در بقیه نقاط ایران میشود. اولاً ابعاد این استقبال خیلی محدود است و قابل نام بردن نیست و دوماً طبیعی است که با بسته شدن فضای سیاسی، جوانان سرخورده از مبارزه سیاسی، به عملیات منفرد مسلحانه و یا به هر حال دست بردن به اسلحه جذب شوند. به نظر من ابراز تمایل بسیار محدود در بقیه نقاط ایران به گارد آزادی از سر استیصال مبارزاتی است و نه قدرت متشکل عنصر پیشرو.

مشکلات سند گارد آزادی

اعلام تشکیل گارد آزادی تاکنون نتایج مثبتی برای ما داشته است. اول از همه به ما چهره قوی تری به عنوان حزبی که قدرت نظامی هم دارد در کردستان داده است. این چهره برای حزب ما برای دخالت در سیاست در کردستان از ابتدا مهم و ضروری بوده است. کلمه کومه له و دموکرات در سیاست، قبل از هر چیز مردم را به یاد توان نظامی این جریانات و قدرت آنها برای دخالت در اوضاع سیاسی با اهرم نظامی می‌اندازد. این البته با یک تاریخ طولانی مبارزه مسلحانه این احزاب حاصل شده است. در مورد ما اینطور نیست. اما گشتهای سیاسی و نظامی و سپس اعلام گارد آزادی، کمی ما را در اذهان به عنوان حزبی که قدرت نظامی هم دارد و یا میتواند داشته باشد، شناسانده است. نقطه مثبت اعلام گارد آزادی در این است. اما سند گارد آزادی و امری که برای آن تشکیل شده است آن را دچار مشکلات لاعلاجی میسازد که قادر به پیشبرد همین وجه مثبت آن نیز نخواهد بود.

- سند گارد آزادی به احتمال وقوع شرائطی در آینده ارجاع دارد. گارد آزادی برای شرائطی که در آینده احتمال وقوع دارد تشکیل میشود. اما هیچگاه نمیتوان مردمی را و یا بخش پیشرو مردمی را جهت احتمال وقوع شرائطی در آینده سازماندهی کرد. کارگران و مردم را باید در مبارزات روزمره شان سازماندهی و متحد کرد. و همان نیروی متحد شده را در هر شرائطی در آینده به کار گرفت. اگر قیام شد، اگر جنگ داخلی و سناریوی سیاه ایجاد شد، اگر شرائط جنگی ایجاد کردند و... باید همان نیرو را با توجه به شرائط جدید به کار گرفت و مردم را در شرائط جدید سازماندهی کرد. نمیتوان مردم را بر اساس وقوع شرائطی در آینده سازماندهی کرد. با هیچ حجم تبلیغاتی نمیتوان مردم و یا بخش پیشرو مردم را در شرائط سناریو سیاه، جنگ و یا قیام قرار داد. حتی اگر مردم حرف ما را در مورد وقوع سناریو سیاه و یا قیام قبول کنند، امروز برای آمادگی برای قیام و یا مقابله با سناریو سیاه مسلح نمیشوند.

- شرائطی که سازماندهی گارد آزادی را در کردستان ممکن میکند، وجود یک سنت طولانی مقاومت مسلحانه در مقابل جمهوری اسلامی و وارد شدن اسلحه در زندگی و مبارزه مردم و وجود احزاب سیاسی مسلح در کردستان است. این شرائط در مناطق دیگر وجود ندارد و بر اساس اراده ما بوجود نمیآید. وارد کردن اسلحه در محیط زیست مردم تا شرائطی که رژیم به شکل امروزی سرچاپش است ممکن نیست. مردم را در خارج از کردستان فقط در شرائط قیام و یا در شرائط فروپاشی رژیم میتوان مسلح سازماندهی کرد. اینکار الان ممکن نیست و به ما و تشکیلات ما ضربات مرگباری خواهد زد.

- به نظر من گارد آزادی در شرائط کنونی فقط در کردستان ممکن است و سازماندهی آن باید در سطح محدود و به شکل واحدهای نظامی مستقل که گاه مانورهایی مانند گشت سیاسی و نظامی میدهند صورت گیرد.

سازماندهی گارد آزادی در محل زیست مردم فقط زمانی ممکن میشود که شرایط آن فراهم شود. تضعیف و یا در هم شکستن نیروی نظامی رژیم از جمله ضروریات این شرایط است. در شرایط کنونی باید نیروی مسلح محدود و کوچک را سازمان داد تا به حزب چهره نظامی و چهره حزبی که آماده نبرد نظامی است بدهد.

سازماندهی گارد آزادی در شهرهای کردستان و آمادگی روحی و روانی جوانان و مردم برای دست بردن به اسلحه، سازماندهی در محیط زیست را در سطح محدود در کردستان ممکن میسازد. برای همین باید بگویم شرایط برای سازماندهی مسلح مردم در کردستان در سطح محدود فراهم بوده و هست. براساس داده ها و تصورات خودم واحدهای گاردهای آزادی ما واحدهای نظامی مستقل هستند و با سازماندهی مردم در محیط زیست فاصله دارند.

فعالیت گارد آزادی در خارج از کردستان و کردستان بیشتر همان کنترل محله تعریف میشود. چگونه گارد آزادی به عنوان نیروی مسلح حزب به این عمل دست میزند مسئله ای ناروشن است. اگر ما تشکیلات کنترل محلات را سازماندهی کرده بودیم و الان شرایط آماده ای برای مسلح شدن وجود داشت، حتما همان تشکیلات محلات و یا بخشی از آن را مسلح میکردیم. لزومی به سازمان مسلح جداگانه ای نیز نبود. یا اگر شرایط برای سازماندهی مسلح بوجود آمده بود، ما هم تشکیلات خودمان را مسلح میکردیم و هر کدام از تشکیلات ما بسته به موضوع فعالیت خود مسلح میشدند. اما سند گارد آزادی به اینها رجوع ندارد. علت مسلح شدن مردم به شرایطی گره خورده است که ممکن است در آینده بوجود بیاید.

- فعالیتهای گارد آزادی در داخل شهرهای کردستان بیشتر با پخش اعلامیه و اعلام کنترل محلات که هر کسی میتواند از دور هم ببیند که کنترل محلات بیشتر به معنای کنترل برای پخش اعلامیه است و کنترلی به آن معنا در کار نیست. اگر کنترل محلات به معنای کنترل نظامی بخشی از محله معنی شود، آنوقت این کنترل، کنترل یک قدرت نظامی دیگر در مقابل قدرت رژیم است. این نوع کنترل با کنترل محله ای که مورد نظر امروز ماست خیلی متفاوت است. چنین کنترلی حتی در کردستان فقط در صورت گشت سیاسی و نظامی معنی پیدا میکند. در غیر اینصورت کنترل سیاسی و نظامی ممکن نیست و معنی نمیابد. حضور رهبران مردم در میان مردم موقتی و موضعی است. اما کنترل سیاسی و نظامی محله بدست انسانهایی در همان محله و شهر چیز دیگری است که در شرایط کنونی و در توازن قوای کنونی ممکن نیست.

باید تاکید کنم که حزب ما در کردستان باید چهره مسلح داشته باشد. دلایل من همان است که حتی در سندهای اولیه تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران در سال ۹۱ هم بیان شد و سپس فاکتورهایی که بعدا به آن اضافه شد. در دوره قبل، یعنی در دوره قبل از گارد آزادی تلاش داشتیم تا دادن چهره مسلح به حزب را با گشت سیاسی و نظامی و یا با استقرار در کردستان عراق زیر پوشش حزب عراق تامین کنیم. گارد آزادی از این فراتر رفته است و سازماندهی هسته های مسلح در محل زیست مردم را در دستور حزب قرار داده است و این اشتباه بوده است. باید تشکیل گارد آزادی پس از سازماندهی مردم در محلات و کنترل محله وارد دستور شود. به این صورت گارد آزادی کنترل محله را تکامل میدهد. نمیتوان با تشکیل گارد آزادی به سراغ کنترل محلات رفت. تشکیل گارد آزادی قبل از سازماندهی کنترل محلات، نیروی مسلح حزب را از مردم و از محلات جدا میکند و آن را تثبیت میکند.

تناقض های گارد آزادی با سازماندهی روزمره مردم و تناقض آن با تشکیلات حزبی ما در ایران

- گارد آزادی نیروی مسلح حزب تعریف شده است و سازماندهی آن در سراسر ایران از سنندج تا مشهد ضروری و به موقع تشخیص داده شده است. از آنجا که سازماندهی مسلح نمیتواند در دستور حزب در خارج از کردستان قرار گیرد، مرتب سردرگمی در تعریف این وظایف وارد تبلیغات ما میشود. گارد آزادی نیروی مسلح حزب تعریف میشود. اما نمیشود به هیچ کارگر و دانشجو و زن و جوانی در تهران و شیراز گفت بیا اسلحه بگیر. تازه زمانی که اسلحه هم گرفت، معلوم نیست میخواهد با آن چه کند. این است که وظایف روتین و معمولی حزب در شرایط کنونی مانند کنترل محلات و پخش اعلامیه و اوراق تبلیغی حزب، فعالیت گارد آزادی تعریف میشود و میخواهد این تناقض را بپوشاند. تاکنون در تعریف فعالیتهای گارد آزادی بخصوص در خارج از کردستان ایران مرتب دچار مشکل شده ایم. هیچکس تاکنون تعریف روشن و یا حتی تعریف ناروشنی که سرخط فعالیتهای گارد آزادی را بدست بدهد ارائه نداده است. فقط اکتوتل شدن حمله آمریکا به ایران ضرورت وجود نیروی مسلح حزب در سراسر ایران را آنهم بیشتر در تبلیغات ما در شرایط کنونی آشکار ساخته است. از آنجا که سند بدون وجود این فاکتور نوشته شده است در رجوع به سند و فعالیتهای امروز گارد آزادی من به مسئله جنگ و مسئله تبلیغات ما جهت مسلح شدن مردم در صورت بوجود آمدن شرایط جنگی و یا شرایط فروپاشی رژیم و سناریوی های آینده دیگری نمیپردازم. در این مورد هم باید میان تبلیغات جنگی و خود واقعه تفاوت قائل شد. تا زمانی که تبلیغات جنگی جریان دارد و نه خود جنگ ما هم نمیتوانیم مردم را مسلح کنیم بلکه باید تبلیغات برای مسلح شدن در صورت جنگ را در دستور داشته باشیم. در برخورد به گارد آزادی مانند هر مورد دیگر باید تبلیغات را از خود مسئله جدا کرد. امروز میشود در باره مسلح شدن مردم در صورت حمله آمریکا تبلیغات کرد و راه های آن را گفت. اما کمتر کسی امروز حاضر میشود مسلح شود.

روشن بود که در خارج از کردستان نمیتوان به سراغ سازماندهی دسته های مسلح رفت. برای همین گارد آزادی شد بچه های محل که باید محله را کنترل کنند. شد هشیاری نسبت به عوامل رژیم و... وظایفی که برای گارد آزادی در خارج از کردستان بیان میشود، بیشتر همان وظایف تشکیلات حزبی، وظیفه سازمان جوانان ما میباشد. چیزی به آن افزوده نمیشود.

سوالی که در رابطه با گارد آزادی طرح میشود این است که: آیا ما میتوانیم در حالت معمولی، در شرایط غیر انقلابی، در شرایط غیر سناریو سیاه، در شرایط غیر نظامی، در شرایطی که هنوز بحران سرپای جامعه را فرانگرفته است، مردم و یا تشکیلات حزب را در محیط زیست مسلح کنیم. مسئله مسلح شدن مستقیماً به مسئله روحیه مردم گره خورده است. تشکیلات حزب ما یک هسته جدا از مردم نیست. اگر روحیه مردم به این سطح نرسیده است، اگر روحیه تهور و بیباکی در مردم به آن اندازه نرسیده است که دست به اسلحه ببرند، تشکیلات ما هم نمیتواند این کار را کند. و اگر این کار را کند به یک هسته جدا از مردم که دلمشغولیهای خود را دارد تبدیل میشود. گارد آزادی در خارج از کردستان میتواند این بلا را سر تشکیلات حزب ما بیاورد.

هیچ اندازه از احتمال در بوجود آمدن شرایط انقلابی، هیچ اندازه از احتمال درباره بوجود آمدن شرایط سناریوی سیاه نمیتواند، مردم و حتی بخش پیشرو مردم را که معمولاً در احزاب متشکلند، را به شیوه مبارزه ای جلب کند که در آینده ضروری میشود. قیام ضرورتی است که ما امروز آن را برای مردم توضیح میدهم، اما مسلح کردن مردم برای قیام و سازماندهی قیام، فعالیتی نیست که امروز آن را در دستور خود قرار دهیم. سازماندهی قیام به شرایط بحرانی و انقلابی نیاز دارد که کمتر به اراده ما بستگی دارد. سناریوی سیاه خطری است که ما آن را امروز برای مردم توضیح میدهم و هشیاری در آنها بوجود میاوریم. نیروهای سناریوی سیاه و فاکتورهایی که میتواند سناریوی سیاه را ایجاد کند را برای مردم بازگو میکنیم. اما مردمی که دارند روزها به سر کار میروند و مشغول تامین معیشت خود هستند، دانش آموزان و دانشجویانی که مشغول درسند و هزار و یک مشکل برای تامین تحصیل و ادامه تحصیل دارند و... را نمیتوان برای مقابله با سناریوی سیاه در آینده

سازماندهی کرد. نمیتوان آنها را در محیط زیستشان به این منظور سازماندهی کرد. برای همین اگر نخواهیم دست به کارهایی بزنیم که ما را از مردم و از مبارزات روزمره مردم جدا کند، مجبور میشویم تعاریف و وظایفی را جلوی خود قرار دهیم که هم اکنون ضروریند. کنترل محلات، طرد جریانات قومی و هشیاری در مقابل آنها. وظایفی که ربطی به گارد آزادی و وظایف آن ندارند. رفیق کورش در معرفی بحث گارد آزادی هم به همین نکات پرداخته است و وظایفی را برای گارد آزادی تعریف کرده است که وظایف عمومی تشکیلات حزب در شرایط معمولی است.

با هشیاری نسبت به خطر سناریوی سیاه نمیتوان انسانهایی را متحد و متشکل کرد. هوشیاری و متحد شدن مردم در شرایط کنونی نه با اسلحه، بلکه بر مجموعه ای از فعالیتهای متنوع سیاسی و اجتماعی استوار است. گارد آزادی به عنوان نیروی مسلح حزب تعریف شده است. نمیتوان آن را به یک تشکل غیر نظامی تقلیل داد و بعد برایش وظایف تعریف کرد. مردم و همینطور فعالین ما وارد یک سازمان نظامی نمیشوند که وظایف سیاسی ضروری روز را انجام دهند. حتما سازمان نظامی هم به مسائل سیاسی و اجتماعی روز میپردازد. اما آن یک سازمان نظامی است و نه یک سازمان سیاسی غیر نظامی. وارد شدن به یک سازمانی که چهره نظامی به خود گرفته است، قید و بند زیادی بر روی فعالیت سیاسی و اجتماعی در شکل نافرمانی مدنی و سازماندهی اجتماعی مردم به منظور کنترل محله ایجاد میکند. گارد آزادی و سازمانی که قیافه نظامی به خود گرفته است، سازمانی که نیروی مسلح یک سازمان سیاسی تعریف شده است، نافرمانی سازمان نمیدهد، بلکه فرمان صادر میکند و با قدرت آن را اجرا میکند. پست بازرسی برای کنترل درست میکند و.... برای کنترل محله باید سازمانهای محله را سازمان داد که بر سر مسائل روز مردم، کنترل محله را از دست رژیم و نیروهای مرتجع خارج میکنند. برای این منظور باید تشکیلات حزب، مردم وسیعی را وارد شبکه فعالیت خود کنند. باید سازمان این کار را ساخت. با تشکیلات گارد آزادی که به عنوان نیروی مسلح حزب تعریف شده است نمیتوان به سراغ این مسئله رفت.

اگر کسانی برای کنترل محله که بیشتر یک فعالیت گسترده نافرمانی مدنی و کنترل فضای ارزشی و سیاسی و فکری محله است، وارد گارد آزادی یعنی بازوی مسلح حزب ما شوند، در شرایط کنونی خود را از کار روزمره خود دور ساخته اند. مردم را باید امروز هنوز در سازمانهای غیر مسلح متحد و متشکل کرد. سازمان محله در این مورد استثناء نیست. مسلما باید نقشه داشت و همین سازمانها را بموقع مسلح کرد. اما نباید امروز با سازمان مسلح به سراغ کنترل محله رفت. سازمان مسلح مانعی بر کنترل محله در شرایط کنونی است. نیروی مسلح بدون اسلحه هم نقض غرض است.

حزبی که امروز به رهبر مبارزات مردم در ایران تبدیل شود و یا نفوذ قابل ملاحظه ای در میان مردم داشته باشد، بموقع میتواند مردم را در شرایط دیگر در اشکال دیگر سازماندهی کند. حزبی که امروز رهبر مبارزه کارگران شرکت واحد شود، رهبران دانشجویی را داشته باشد، در میان سربازان و ارتش هم نفوذ خواهد کرد و این خمیر مایه و هسته میلیس توده ای آینده خواهد بود. البته میتوان با یک نیروی مسلح کوچک در شرایط خاصی به یک نیروی مادی مسلح نیز تبدیل شد. اما نمیتوان در شرایط معمولی، در شرایط مبارزه سیاسی، مسلح شدن را در دستور قرار داد. مسلح شدن بدون چشم انداز تبدیل شدن به یک نیروی مسلح مادی در همین شرایط حاضر غیرممکن است. نیروی مسلحی که بتواند اظهار وجود نیز کند.

تشکیلات حزب و گارد آزادی

یکی از مشکلات اساسی ما در برخورد به گارد آزادی در کردستان و خارج کردستان این است که کادرهای

خوب ما که امروز در سازماندهی فعالیت اجتماعی و سیاسی و حزبی نقش دارند نباید در فعالیت گارد آزادی شرکت کنند. و واقعا شرکت در فعالیت گارد آزادی میتواند برای تشکیلات ما مرگبار باشد. افرادی که در فعالیت اجتماعی و سیاسی امروز شرکت دارند نمیتوانند و نباید وارد سازماندهی گارد آزادی شوند. شرکت هر فعال کارگری، هر فعال حقوق زن، هر فعال حقوق کودک، هر دانشجوی مبارز دانشگاه در گارد آزادی، به معنی فاصله گرفتن از فعالیت روزمره خود میباشد. در حالی که همین فعالین و کادرهای کمونیست ما در ایران که تشکیلات ما را امروز میسازند هستند که میتوانند موفقیت و یا عدم موفقیت هر پروژه ما در ایران را رقم بزنند. از اول ماه مه امروز تا مسلح شدن مردم و قیام فردا به همین کادرها گره خورده است. در حالی که ما باید هشیار باشیم تا این کادرها و تشکیلات ما با این بخش تشکیلات تماس حاصل نکنند. البته در همین مورد هم تناقض کم نیست. مثلا قرار است سازمان گارد آزادی در شرایط فعلی از سازمان حزب در محیط کار و زیست جدا باشد و مبنای سازمان دهی آن واحد های منفصل باشد که مستقیما به کمیته کل کشور مرتبط هستند. اما از طرف دیگر تشکیل گارد آزادی به کمیته های کمونیستی سپرده میشود که البته اگر در شرایط کنونی چنین شود ما نه کمیته کمونیستی خواهیم داشت و نه گارد آزادی، نه در فعالیت اجتماعی و سیاسی موفق خواهیم بود و نه در فعالیت نظامی.

به دلیل مجموعه دلایلی که ذکر کردم ما باید از گارد آزادی آنطور که در سند حزبی ما آمده است عقب نشینی کنیم. نام گارد آزادی را حفظ کنیم. آن را محدود به کردستان کنیم.

گشت سیاسی و نظامی و حضور در کردستان عراق (منظورم حضور اردوگاهی نیست) را سازماندهی کنیم. در سطح محدودی سازمان مسلح در شهرها ایجاد کنیم. این سازمان مسلح هیچ نوع فعالیت رو به بیرونی نباید داشته باشد. بلکه باید فقط مسلح باشد و آمادگی داشته باشد تا بموقع وارد عمل شود.

در حال حاضر تا زمانی که فضای جنگی و خطر جنگ وجود دارد، گارد آزادی را به عنوان مرکز جنگی مردم بر علیه رژیم و در آینده نیروهای جنگی دیگر بشناسیم و از مردم بخواهیم که آن را تقویت کنند و در زمان جنگ به گارد آزادی بپیوندند. این را در خارج از کردستان فقط باید در سطح تبلیغاتی حفظ کنیم. تبلیغ اینکه مردم باید مسلح شوند و ارگان آن هم وجود دارد و میتوان بموقع به آن پیوست مهم است.

در سازماندهی مسلح مردم و یا تشکیلات ما باید یک نکته مهم را در نظر گرفت و آنهم اینکه ۱- در کردستان مردم سالها در سطح وسیع با رژیم مسلحانه جنگیدند و احزاب سیاسی اصلی در کردستان مسلحند ۲- در کردستان ارتش و نیروهای نظامی رژیم، نیروی "بیگانه" و اشغالگر محسوب میشوند که وجب به وجب خاک کردستان را با زور اسلحه به تصرف در آوردند. در حالی که این حالت در بقیه نقاط ایران وجود ندارد. در کردستان قیام و مبارزه مردم با ارتش و قدرت نظامی رژیم، به منظور بیرون راندن آن از کردستان معنی دارد. انحلال ارتش و سپاه در کردستان صورت نمیگیرد. اما در تهران و مشهد قیام و مبارزه مسلحانه مردم باید ارتش را در برگیرد و بخشی از ارتش به قیام و به مردم بپیوندد. مسلح شدن مردم در تهران فقط در زمان اعتلای انقلابی و قیام و در شرایط درهم شکستن ارتش و یا شرایط فروپاشی رژیم صورت میگیرد، اما در کردستان مردم مسلحند و هر اعتراض گسترده ای میتواند مردم را به رویارویی نظامی با رژیم و نیروهای نظامی آن بکشاند، برای همین چهره نظامی داشتن برای یک حزب مهم است.

محمود قزوینی ۹ مه 2006